



The University of
Tehran Press

Journal of Foreign Language Research

Online ISSN: 2588-7521

Journal Homepage: <https://jflr.ut.ac.ir/>



"Eastern Languages and the Origins of Academic Orientalism: Translation, Critique, and Analysis of Daniel Stolzenberg's Perspective"

Saeed Jazari Mamoui ¹✉ 

1. Department of Jurisprudence and Law, AhlulBayt International University, Tehran, Iran. Email: Saeid.Jazari@abu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 25 January 2026
Received in revised form: 25
July 2026
Accepted: 5 August 2026
Available online : 23
September 2026

Keywords:

Academic Orientalism;
Oriental Languages;
Oriental Philology;
Early Modern Europe; History
of Knowledge; Stolzenberg.

ABSTRACT

Objective : This article examines the intellectual and institutional origins of academic Oriental studies in early modern Europe and seeks to address a gap in critical studies of Orientalism, which have largely focused on the nineteenth and twentieth centuries. The central question of the study is whether “Oriental studies” can be considered a relatively coherent field of knowledge prior to the nineteenth century.

Methodology: The article consists of two main layers. The first layer, which constitutes the major part of the study, involves the translation, analytical summary, and critical rereading of Daniel Stolzenberg’s argument. This part is based on Stolzenberg’s bibliometric and historical analysis of works related to the concept of “Oriental languages” during the period 1450–1750. The second layer presents the author’s independent analysis in the sections on theoretical critique, comparison with the Islamic tradition, academic Orientalism, and Islamic studies, drawing on the works of Marchand, Irwin, and Rubiés, as well as primary Islamic sources.

Findings: The findings demonstrate that during the sixteenth to eighteenth centuries, what later became known as “Orientalism” was primarily constituted as “Oriental philology,” centered on the study and teaching of languages such as Hebrew, Syriac, Chaldean, and Arabic. The Protestant universities of Germany and the Netherlands played a crucial role in developing the disciplinary self-consciousness that shaped the epistemic foundations of modern Orientalism and Islamic studies.

Conclusion: The results indicate that modern Orientalism had its intellectual and institutional roots in European academic traditions of Oriental language studies and philology before the nineteenth century. These developments provided the epistemic foundation for the emergence of modern Orientalism and Islamic studies.

Cite this article: jazari,S . (2026). Eastern Languages and the Origins of Academic Orientalism: Translation, Critique, and Analysis of Daniel Stolzenberg’s Perspective. *Journal of Foreign Language Research*, 16(3), 327-338. <https://doi.org/10.22059/jflr.2026.410041.1273>



© Author(s) retain the copyright.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jflr.2026.410041.1273>



پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی

شاپا الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸

Journal Homepage: <https://jflr.ut.ac.ir/>



انتشارات دانشگاه تهران

«زبانهای شرقی» و خاستگاههای شرقشناسی دانشگاهی ترجمه، نقد و بررسی دیدگاه دنیل استولزنبرگ

سعید جازاری معمولی ✉

۱. گروه فقه و حقوق، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران، ایران. رایانامه: Saeid.Jazari@abu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

کلیدواژه‌ها:

شرق‌شناسی دانشگاهی،

زبان‌های شرقی،

فیلولوژی شرقی،

دوران مدرن اولیه،

تاریخ دانش، استولزنبرگ.

هدف: این مقاله به بررسی خاستگاه‌های معرفتی و نهادی شرقشناسی دانشگاهی در اروپای دوران مدرن اولیه می‌پردازد و می‌کوشد کاستی موجود در مطالعات انتقادی شرقشناسی را که عمدتاً بر قرون نوزدهم و بیستم متمرکز بوده‌اند، جبران کند. پرسش محوری پژوهش آن است که آیا می‌توان پیش از قرن نوزدهم از «مطالعات شرقی» به‌مثابه حوزه‌ای دانشی و نسبتاً منسجم سخن گفت؟

روش‌شناسی: این مقاله از دو لایه اصلی تشکیل شده است. لایه نخست که بخش عمده متن را دربرمی‌گیرد، مبتنی بر ترجمه، تلخیص تحلیلی و بازخوانی انتقادی دیدگاه دنیل استولزنبرگ است. روش این بخش بر تحلیل کتاب‌سنجی و تاریخی آثار مرتبط با مفهوم «زبان‌های شرقی» در فاصله زمانی ۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی استوار است. لایه دوم شامل تحلیل مستقل نویسنده در بخش‌های نقد نظری، مقایسه سنت اسلامی، اورینتالیسم دانشگاهی و اسلام‌شناسی است که با تکیه بر پژوهش‌های Rubiés, Irwin, Marchand و منابع دست‌اول اسلامی انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سده‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی، آنچه بعدها «شرق‌شناسی» نام گرفت، عمدتاً در قالب «فیلولوژی شرقی» و با محوریت آموزش و مطالعه زبان‌هایی چون عبری، سریانی، کلدانی و عربی شکل گرفته بود. همچنین دانشگاه‌های پروتستان آلمان و هلند نقشی اساسی در شکل‌گیری خودآگاهی رشته‌ای این حوزه ایفا کردند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شرقشناسی مدرن ریشه‌های معرفتی و نهادی خود را پیش از قرن نوزدهم در مطالعات زبان‌های شرقی و سنت فیلولوژیک دانشگاهی اروپا داشته است. این روند زمینه‌ساز شکل‌گیری مبانی معرفتی اورینتالیسم و اسلام‌شناسی مدرن شد.

استناد: جازاری معمولی، سعید. (۱۴۰۵). «زبان‌های شرقی» و خاستگاه‌های شرقشناسی دانشگاهی ترجمه، نقد و بررسی دیدگاه دنیل استولزنبرگ. پژوهشهای

<https://doi.org/10.22059/jflr.2026.410041.1273>

زبانشناختی در زبانهای خارجی، ۱۶ (۳)، ۳۲۷-۳۳۸.



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

هیچ حوزه‌ای از مطالعات انسانی در دهه‌های اخیر به اندازه شرق‌شناسی مورد مناقشه، بازخوانی و بازاندیشی قرار نگرفته است. از زمان انتشار کتاب شرق‌شناسی اثر ادوارد سعید در سال ۱۹۷۸، این حوزه عمدتاً از منظر انتقادی و در نسبت با قدرت، استعمار و ایدئولوژی تحلیل شده است. با این حال، بیشتر این نقدها بر قرون نوزدهم و بیستم متمرکز بوده و خاستگاه‌های نهادی و معرفتی شرق‌شناسی دانشگاهی در دوره‌های پیشین، به‌ویژه در اروپای دوران مدرن اولیه، کمتر مورد بررسی منسجم قرار گرفته‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد این خلأ پژوهشی را از رهگذر ترجمه، تحلیل و نقد دیدگاه دنیل استولزبرگ پر کند. ضروری است که از همین ابتدا مرزی روشن ترسیم شود: بخش بزرگی از این مقاله بازسازی تحلیلی یافته‌ها و استدلال‌های استولزبرگ است و نه تحقیق مستقل نویسنده. داده‌های کتاب‌سنجی (۳۳۵ عنوان کتاب از ۱۹۲ مؤلف در بازه ۱۴۵۰-۱۷۵۰) متعلق به استولزبرگ است. نوآوری نویسنده در نقد روش‌شناختی رویکرد استولزبرگ، مقایسه با پژوهشگران دیگر از جمله Marchand، Rubiés و Irwin، تحلیل نسبت این سنت با علم اسلامی و ربط این تاریخ به اسلام‌شناسی معاصر نهفته است.

پرسش اصلی این است که آیا می‌توان پیش از قرن نوزدهم از «مطالعات شرقی» به مثابه یک حوزه دانشی یا رشته دانشگاهی سخن گفت و در صورت مثبت بودن پاسخ، منطق درونی، موضوع محوری و ساختار نهادی این دانش چگونه بوده است؟ چارچوب نظری این مقاله بر سه محور استوار است: نخست، رویکرد «تاریخ مفهومی» (Begriffsgeschichte) «برای ردیابی تحول معنایی اصطلاح «زبان‌های شرقی»؛ دوم، تحلیل نهادی (institutional analysis) برای بررسی ساختار کرسی‌ها و مناصب دانشگاهی؛ سوم، نقد پساستعماری - به‌ویژه بازخوانی انتقادی چارچوب سعیدی - برای ارزیابی نسبت دانش و قدرت در دوره‌های پیش از استعمار. تمایز میان «توصیف تاریخی» و «داوری نظری» در سراسر مقاله رعایت شده است و هرگاه نویسنده از سطح گزارش تاریخی به ارزیابی نظری گذر می‌کند، این انتقال به صراحت نشان داده می‌شود. فرضیه بنیادین مقاله بر آن است که در اروپای قرون شانزدهم تا هجدهم، «شرق‌شناسی» پیش از آنکه ناظر به مطالعه تمدن‌ها یا ادیان شرقی باشد، عمدتاً در قالب «فیلولوژی شرقی» و حول محور آموزش و پژوهش در زبان‌های خاص - به‌ویژه عبری، سریانی، کلدانی و عربی - شکل گرفته بود. از این منظر، تسلط زبانی نه تنها یک ابزار، بلکه شرط امکان شکل‌گیری اقتدار علمی درباره «شرق» محسوب می‌شد.

تجربه حضور در سوربون و تعامل با اندیشمندان اسلام‌شناس غربی، اهمیت فهم شرق‌شناسی برای درک اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی را آشکار ساخت. عموماً پذیرفته شده است که ریشه مطالعات شرقی به دوره رنسانس بازمی‌گردد؛ زمانی که دانشوران اروپایی به مطالعه زبان عبری و سپس دیگر زبان‌های موسوم به «شرقی» روی آوردند.

پس از انتشار اثر ادوارد سعید در سال ۱۹۷۸، پژوهش درباره قرون نوزدهم و بیستم گسترش یافت؛ اما بررسی دوره‌های پیشین عمدتاً مغفول ماند. تنها در سال‌های اخیر پژوهش‌ها درباره مطالعات عربی، باستان‌شناسی کتاب مقدس و عبری‌پژوهی مسیحی شتاب گرفته‌اند، هرچند کوشش نظام‌مندی برای تعریف «مطالعات شرقی» در دوره‌های نخستین صورت نگرفته است. اگرچه اصطلاحات «شرق‌شناسی» و «شرق‌شناس» زاده دوره‌های متأخرتر هستند، مقوله «شرقی» برای دانشوران دوره جدید معنای مشخص و کارکردی علمی داشت. بر این اساس، با بررسی تاریخ مفهوم «زبان‌های شرقی»، این مقاله ماهیت مطالعات شرقی و فهم دانشوران اروپا از آن را روشن ساخته است.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. تحولات تاریخی شرق‌شناسی دانشگاهی

تحقیقات نشان می‌دهد که شرق‌شناسی دانشگاهی از قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و مطالعه زبان‌های شرقی به عنوان پایه و ابزار اصلی این رشته، مورد توجه بود.

Suzanne Marchand در اثر مستند *German Orientalism in the Age of Empire* (2009) نشان داده که پیوند شرق‌شناسی آلمانی با الهیات کتاب مقدسی حتی در اوج قرن نوزدهم، زمانی که این رشته ظاهری «علمی» و غیرالهیاتی یافته بود، همچنان برقرار بود (Said, 1978; Stolzenberg, 2015). Robert Irwin در *Dangerous Knowledge* (2006) نقد جامعی از روایت سعیدی ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که سعید با یکسان‌نگاری تمام لایه‌های شرق‌شناسی - فیلولوژیک، ادبی، دیپلماتیک - تصویری تقلیل‌گرایانه ارائه داده است. Joan-Pau Rubiés در مطالعات خود درباره سفرنامه‌نویسی و بازنمایی «دیگری» در اروپای مدرن اولیه، لایه‌های پیچیده‌تری از این رابطه را آشکار می‌سازد.

۲-۲. نقش زبان‌ها در بازنمایی فرهنگی شرق

مطالعات منتشرشده نشان می‌دهد که زبان‌ها نه تنها وسیله انتقال معنا، بلکه ابزار بازتولید فرهنگی هستند. به عنوان مثال، گنجعلی و سلمانی حقیقی (۲۰۲۵)، به تحلیل ترجمه دو رمان عربی بر اساس چارچوب نظری اومبرتو اکو پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌های افضل‌ی و شمس (۲۰۲۵)، درباره گونه‌های زبانی و روش‌های آموزشی زبان‌های خارجی بیانگر نقش زبان در شکل‌دهی به فهم فرهنگی است. این پژوهش‌ها می‌توانند به عنوان مبنایی برای تحلیل خاستگاه‌های شرق‌شناسی دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرند.

۲-۳. سنت‌های فیلولوژیک در شرق‌شناسی

یکی دیگر از اصول شکل‌گیری شرق‌شناسی دانشگاهی، رویکرد فیلولوژیک بود که مطالعه متون و ساختارهای زبانی را محور قرار می‌داد. این سنت، از قرن هجدهم و نوزدهم میلادی تا دوره‌های بعد، مسیر اصلی شکل‌گیری شاخه‌های تخصصی در دانشگاه‌ها بوده است (Mousavi, 2021). آنتونی گرافتون در *Defenders of the Text* (1991) نشان می‌دهد که فیلولوژی رنسانسی بستری بود که دانشوران در آن یاد می‌گرفتند؛ چگونه متون کهن را با دقت تاریخی و زبانی بخوانند و این همان رویه‌ای است که بعدها در مطالعات شرقی تکرار شد.

۲-۴. نقدهای نظری شرق‌شناسی

ادوارد سعید (۱۹۷۸)، معتقد است که شرق‌شناسی نه صرفاً مطالعه علمی شرق، بلکه نوعی گفتمان قدرت و سلطه است. این نقد با همه اهمیتش نمی‌تواند جایگزین تحلیل تاریخ نهادی و روش‌شناختی شرق‌شناسی دانشگاهی شود. فهم اسلام‌شناسی غربی، مستلزم تمایز میان لایه‌های مختلف است: لایه فیلولوژیک و دانشگاهی، لایه ادبی و سفرنامه‌ای و لایه سیاسی-استعماری. Irwin (2006) استدلال می‌کند که Noel Malcolm در *Agents of Empire* (2015) نشان داده است که دانش اروپاییان درباره اسلام در دوره مدرن اولیه، به مراتب عمیق‌تر از تصویری بود که روایت سعیدی از آن می‌دهد.

۲-۵. دیدگاه دنیل استولزنبِرگ

استولزنبِرگ (۲۰۱۵)، با تمرکز بر خاستگاه شرق‌شناسی دانشگاهی توضیح می‌دهد که زبان‌های شرقی - از جمله عبری، عربی و آرامی - اساس پیدایش مطالعات شرق‌شناسی بوده‌اند و فیلولوژی زبان‌ها نقطه شروع این رشته محسوب می‌شد. مهم‌ترین کمک او تحلیل کتاب‌سنجی پایگاه WorldCat در بازه ۱۴۵۰-۱۷۵۰ است که پایگاه داده‌ای متشکل از ۳۳۵ عنوان کتاب به ۱۹۲ مؤلف فراهم آورده است. این داده‌ها پایه اصلی تحلیل تاریخی در این مقاله را تشکیل می‌دهند.

۳. روش پژوهش

این مقاله از روش ترکیبی در دو سطح بهره می‌برد:

سطح اول: بازخوانی انتقادی استولزنبِرگ: بخش اصلی مقاله بر ترجمه، بازسازی تحلیلی و نقد دیدگاه دنیل استولزنبِرگ استوار است. استولزنبِرگ در پژوهش خود از پایگاه کتاب‌شناختی WorldCat برای استخراج عناوین لاتینی آثار منتشرشده پیش از ۱۷۵۰ استفاده کرده است. دسترسی از طریق رابط جست‌وجوی پیشرفته پایگاه انجام شد که امکان اجرای جست‌وجوهای ترکیبی

پیچیده را فراهم می‌کرد؛ زیرا اصطلاحات دوره مدرن اولیه می‌توانستند در صورت‌ها و ساخت‌های دستوری متنوع ظاهر شوند. نتایج اولیه نیازمند پالایش دستی بودند: ارجاعات تکراری، چاپ‌های بعدی و عناوین غیرلاتینی حذف شدند. حاصل این فرایند پایگاه داده‌ای متشکل از ۳۳۵ عنوان کتاب بود.

سطح دوم: تحلیل نقادانه و مستقل نویسنده: در کنار بازخوانی استولزنبرگ، نویسنده تحلیل‌هایی مستقل ارائه می‌دهد: نقد چارچوب نظری سعید، تحلیل نسبت شرق‌شناسی با مطالعات اسلامی و ارزیابی جایگاه سنت علمی اسلامی. این تحلیل‌ها مبتنی بر منابع دست‌اول (طبری، بیرونی، شهرستانی) و مطالعات ثانویه (Marchand, Irwin, Rubiés) است.

سال ۱۷۵۰ به‌عنوان حد نهایی برگزیده شد؛ زیرا پیشرفت‌های بعدی در حوزه هندو-ایرانی‌شناسی، تحلیل موضوع را پیچیده‌تر می‌کرد. لازم به تصریح است که رویکرد روش‌شناختی این مقاله در هر دو سطح ماهیتاً «توصیفی-تحلیلی» است و نه «تحلیل داده‌محور کمی» به معنای دقیق کلمه. داده‌های کتاب‌سنجی استولزنبرگ به صورت جداول آماری یا نمودارهای کمی ارائه نشده‌اند و فرایند استخراج و پالایش آن‌ها از پایگاه WorldCat به‌طور کامل بازتولیدپذیر نیست. هدف اصلی، نه ارائه تحلیل کمی سخت‌گیرانه، بلکه بازخوانی انتقادی و تحلیل مفهومی نحوه کاربرد اصطلاح «زبان‌های شرقی» در سنت علمی اروپای مدرن اولیه بود.

محدودیت‌های اصلی رویکرد استولزنبرگ که نویسنده در ارزیابی نتایج مدنظر داشته عبارت‌اند از: ناهمگونی داده‌های WorldCat، ثبت نامنظم عناوین، عدم تطبیق با آرشیوهای دیگر و این واقعیت که حضور اصطلاح در عنوان کتاب لزوماً بیانگر جایگاه مرکزی آن مفهوم در محتوا نیست. همچنین ممکن است دانشوران آلمانی تمایل بیشتری به درج عناوین دانشگاهی در صفحه عنوان داشته باشند که موجب «بیش‌نمایی» آلمان در داده‌ها شده است.

خلاصه داده‌های کتاب‌سنجی استولزنبرگ به شرح زیر است: مجموع آثار بررسی‌شده ۳۳۵ عنوان کتاب از ۱۹۲ مؤلف (بازه زمانی ۱۴۵۰-۱۷۵۰)؛ **توزیع جغرافیایی:** آلمان ۲۳۱ اثر، هلند ۶۰ اثر، ایتالیا و انگلستان هر کدام ۱۰ اثر، اتریش و سوئیس ۹ اثر، فرانسه ۸ اثر و اسکاندیناوی ۷ اثر؛ **توزیع مذهبی:** ۵۱ شهر پروتستان در برابر ۶ شهر کاتولیک؛ **بسامد زبان‌ها:** عبری ۷۶ مورد، عربی ۵۰ مورد، کلدانی و سریانی هر کدام ۲۲ مورد و حبشی و فارسی هر کدام ۱۰ مورد؛ آثار مرتبط با استادان زبان‌های شرقی: ۱۷۳ اثر از ۳۳۵ عنوان. تأکید می‌شود که تمامی این داده‌ها از پژوهش استولزنبرگ اخذ شده‌اند و نویسنده حاضر صرفاً به بازخوانی تحلیلی و نقد آن‌ها پرداخته است.

۴. چستی «زبان‌های شرقی» در دوران مدرن اولیه

هنگامی که نویسندگان دوره مدرن اولیه در آثار لاتینی خود از زبان‌های شرقی سخن می‌گفتند، منظور آن‌ها مجموعه‌ای از زبان‌ها بود که شامل عبری، عربی، کلدانی، سریانی، حبشی (اتیوپیایی)، فارسی، سامری، ارمنی، ترکی و قبطی می‌شد. در میان منابع بررسی‌شده، ۲۸ عنوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا در آن‌ها چندین زبان به‌طور صریح تحت عنوان «شرقی» فهرست شده‌اند. بررسی این عناوین نشان می‌دهد که چهار زبان بیشترین بسامد را دارند: عربی (۲۳ مورد)، عبری (۲۲ مورد)، کلدانی (۲۲ مورد) و سریانی (۲۲ مورد). پس از آن‌ها، زبان‌های حبشی (۱۰ مورد)، فارسی (۱۰ مورد)، سامری (۹ مورد)، ترکی (۶ مورد) و ارمنی (۳ مورد) قرار می‌گیرند.

عبری از هر جهت مهم‌ترین زبان شرقی بود و در کل پایگاه داده جایگاهی محوری داشت: بسامد ذکر آن از هر زبان دیگری بیشتر است (۷۶ مورد در برابر ۵۰ مورد برای عربی). در واقع، عبری را می‌توان زبان شرقی پارادایماتیک دانست؛ زبانی که عموماً کهن‌ترین زبان جهان تلقی می‌شد. برتری عبری در کاربرد مکرر تعبیر «عبری و سایر زبان‌های شرقی» (۲۴ مورد) آشکار است؛ هیچ زبان دیگری به این شیوه اولویت داده نمی‌شود.

پنج اثر در پایگاه داده به «زبان‌های شرقی اصلی» اشاره دارند که در همه آن‌ها عبری در جایگاه نخست قرار دارد، به‌جز کتاب *الگوهای چهار زبان اصلی شرقی* اثر پیر ویکتور پالماکایه (۱۵۹۵) که به عربی، ارمنی، سریانی و حبشی اختصاص یافته است. چهار

استثنای موجود برای اولویت نداشتن عبری، همگی به نویسندگان وینی تعلق دارند؛ جایی که مکتبی برای زبان‌های شرقی با حمایت امپراتور، به دلایل دیپلماتیک، مطالعه ترکی، عربی و فارسی را ترویج می‌کرد.

پس از عبری، عربی، کلدانی و سریانی مهم‌ترین زبان‌های شرقی بودند. در منابعی که چند زبان شرقی را فهرست می‌کنند، عبری، کلدانی و سریانی اغلب در کنار هم و تقریباً همیشه به همین ترتیب ذکر می‌شوند. این سه‌گانه ممتاز ریشه در آغاز مطالعات شرقی در نیمه نخست قرن شانزدهم دارد؛ زمانی که عبری‌گرایی مسیحی به‌طور طبیعی به مطالعه گونه‌های مختلف آرامی انجامید. زبان‌های خاور دور، مانند چینی، ژاپنی و زبان‌های هندی، در اروپای مدرن توجه قابل توجهی برمی‌انگیزتند؛ اما معمولاً به‌عنوان زبان‌های «شرقی» تلقی نمی‌شدند. در سال ۱۶۷۲، آگوست فایفر از «زبان‌های شرقی و غیراروپایی» یاد می‌کند که در آن چینی، ژاپنی، کنگویی و مالایی از زبان‌های شرقی متمایز شده‌اند. به همین ترتیب، در رساله‌ای از ۱۷۳۷، واعظ سوئیسی گئورگ هنریک ورندلی میان «زبان‌های هندی» و زبان‌های «شرقی» تمایز قائل می‌شود.

فیلولوژی شرقی در سنت دانشگاهی اروپا پیوند تنگاتنگی با «فیلولوژی مقدس» داشت. حوزه مورد مطالعه در درجه نخست شامل زبان‌هایی بود که برای دانشوران مسیحی اهمیت داشتند: زبان‌های ضروری برای فهم و تفسیر کتاب مقدس، زبان‌های مسیحیت نخستین، یا زبان‌هایی که توسط جوامع مسیحی شرقی به کار می‌رفتند.

۵. آموزش زبان‌های شرقی در دانشگاه‌ها

مفهوم «زبان‌های شرقی» به‌طور نیرومندی با آموزش دانشگاهی پیوند خورده بود. کمی بیش از نیمی از آثار موجود در پایگاه داده (۱۷۳ اثر از مجموع ۳۳۵ عنوان) به افرادی اشاره می‌کنند که استاد زبان‌های شرقی بوده‌اند. هرچند شمار قابل توجهی از آثار شناسایی شده به موضوعاتی مرتبط با شرق‌شناسی می‌پردازند، بخش مهمی از این آثار مستقیماً در این چارچوب قرار نمی‌گیرند. استادان زبان‌های شرقی که گاه چند کرسی دانشگاهی را به‌طور هم‌زمان در اختیار داشتند، گاهی آثاری منتشر کرده‌اند که پیوند روشنی با حوزه تخصصی شرق‌شناسانه آنان ندارد.

عنوان «استاد زبان‌های شرقی» پیش از دهه ۱۶۳۰ عمومیت نیافت. پس از این زمان، عمدتاً در مدارس پروتستان آلمان و هلند رایج شد. از میان ۱۷۳ عنوان مرتبط با استادان زبان‌های شرقی، ۱۳۷ مورد به مؤسسات آلمانی – تقریباً همگی لوتری – بازمی‌گردند که نام ۵۶ فرد را ثبت کرده‌اند. خارج از جهان لوتری، بزرگ‌ترین گروه استادان در میان پروتستان‌های اصلاح‌دینی هلند بودند (۲۱ عنوان به ۱۵ نفر).

در سال ۱۶۱۲، عبری‌دان لوتری، والتین شیندلر، واژه‌نامه‌ای چندزبانه منتشر کرد که در صفحه عنوان، وی را «استاد زبان‌های شرقی» در ویتنبرگ معرفی می‌کرد. توماس اِرپنیوس نیز در گفتار خود درباره برتری زبان عربی (۱۶۱۳) به منصب خود به‌عنوان استاد عربی و «دیگر زبان‌های شرقی» در لیدن اشاره می‌کند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که عنوان «استاد زبان‌های شرقی» در اوایل قرن هفدهم کاربرد داشته؛ اما نمی‌توان از آن‌ها به تعریفی صلب از قلمرو زبانی اصطلاح نتیجه گرفت.

تنها مورد استثنایی در آلمان کاتولیک، آتاناسیوس کیرشر است که در متنی منتشرشده در رم، خود را «استاد زبان‌های شرقی» در کالج یسوعی وورتسبورگ معرفی کرده، در حالی که عنوان رسمی او «استاد عبری» بوده است. این مورد بیشتر کاربرد توصیفی عنوان است تا نشانه وجود منصب نهادی تثبیت‌شده. در مناطق کاتولیکی، معمولاً عنوان به زبان مشخصی اشاره می‌کرد. جامعه عیسی در نظام‌نامه آموزشی ۱۵۹۹ تأکید کرده بود که استادان عبری باید تا حد امکان به سریانی و کلدانی نیز آگاهی داشته باشند. تغییر از «استاد عبری» به «استاد زبان‌های شرقی» می‌تواند نشان دهد که پس از میانه قرن هفدهم، تسلط بر چند زبان شرقی علاوه بر عبری رایج‌تر شده است. یکی از احتمالات این است که این تغییر با گسترش مطالعات عربی مرتبط بوده؛ زیرا عربی به‌مراتب دشوارتر از کلدانی و سریانی در قالب مطالعات عبری ادغام می‌شد. با این حال، این تغییر نام الزاماً بازتاب دگرگونی چشمگیر در ماهیت آموزش نبود؛ زیرا پیش از این نیز همراهی آموزش عبری با سریانی و کلدانی رایج بود.

۶. نقشه‌برداری جغرافیایی: آلمان، هلند و سایر مناطق

برتری آلمان و هلند در این حوزه، صرفاً مبتنی بر شمار کرسی‌های دانشگاهی نیست. پایگاه داده شامل ۲۳۱ اثر منتشرشده در آلمان و ۶۰ اثر در هلند است، در حالی که تنها ۱۰ اثر در ایتالیا و انگلستان، ۹ اثر در اتریش و سوئیس، ۸ اثر در فرانسه و ۷ اثر در اسکندیناوی ثبت شده است. اگر آثاری که صرفاً به سبب اشاره به استادان وارد پایگاه شده‌اند را کنار بگذاریم، توزیع همچنان به نفع آلمان (۸۱ اثر) و هلند (۳۸ اثر) است. در مجموع، پایگاه داده آثاری از ۵۱ شهر پروتستان در برابر تنها ۶ شهر کاتولیک ثبت کرده است.

فقدان آثار اسپانیایی - با وجود جامعه‌ای فعال از شرق‌شناسان - و آثار هلند اسپانیایی، زادگاه کتاب مقدس چندزبانه آنتورپ، شگفت‌آور است. همچنین غیاب تقریباً کامل آثار مربوط به آلمان کاتولیک، به‌ویژه در مقایسه با حجم آثار آلمان پروتستان، جلب توجه می‌کند. تنها مورد موجود در آلمان کاتولیک، [پژوهشی است که در سال ۱۷۱۸ در مونیخ منتشر شده و](#) به «ویرایش‌های شرقی» کتاب مقدس اشاره دارد.

این یافته‌ها نیازمند تفسیر محتاطانه‌اند. چند پرسش کلیدی برای تحقیقات آتی مطرح است: آیا غلبه آلمان پروتستان بازتاب برتری واقعی در تعداد دانشوران است یا ناشی از تمایل آن‌ها به درج عنوان دانشگاهی در صفحه عنوان کتاب‌ها؟ چگونه می‌توان کم‌نمونی انگلستان پروتستان را توضیح داد با وجود اینکه این کشور یکی از مراکز مهم مطالعات عبری و عربی بود؟ آیا ساختار ناشران آلمانی در ثبت اطلاعات کتاب‌شناختی با سایر مناطق تفاوت داشته است؟

۷. فیلولوژی شرقی به مثابه رشته علمی

آیا مطالعات شرقی پیش از قرن نوزدهم یک رشته علمی مستقل به‌شمار می‌آمد؟ بر اساس تعریف دونالد کلی، یک رشته باید دارای «روشی متمایز، اصطلاح‌شناسی تخصصی، مجموعه‌ای از مراجع معتبر، دستور کاری از مسائل قابل بررسی و نشانه‌های رسمی وضعیت حرفه‌ای» باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که حوزه «زبان‌های شرقی» دست‌کم در آلمان لوتری و هلند چنین ویژگی‌هایی داشت.

این رشته که دانشوران دوران جدید آن را «فیلولوژی شرقی» می‌نامیدند، انسجام خود را بیش از همه از منطقی بنیادین به دست می‌آورد: تمرکز بر زبان‌هایی که برای فهم و تفسیر کتاب مقدس ضرورت داشتند. از این‌رو، فیلولوژی شرقی تا حد زیادی با «فیلولوژی مقدس» هم‌پوشانی داشت.

مطالعه زبان عبری در کانون این رشته قرار داشت. با فاصله گرفتن از این هسته مرکزی، به زبان‌های کلدانی و سریانی می‌رسیم که همانند عبری جایگاهی کتاب‌مقدسی داشتند. حتی زبان عربی نیز عمدتاً در چارچوب فیلولوژی مقدس و برای تعمیق فهم عبری مطالعه می‌شد.

کرسی‌های زبان‌های شرقی، با فراهم کردن چارچوب نهادی برای استادان و نظامی آموزشی برای دانشجویان، بستر اصلی این جامعه علمی را شکل می‌دادند. الزام به ایراد خطابه‌های افتتاحیه با موضوع «زبان‌های شرقی» - و نه درباره زبانی منفرد - می‌توانست دانشوران را به درک این زبان‌ها در قالب یک کلیت منسجم سوق دهد. یافته‌های پایگاه داده وجود چنین رشته‌ای را دست‌کم در آلمان لوتری و هلند تأیید می‌کند.

۸. نقد تحلیلی رویکرد استولزبرگ

در این بخش، نویسنده به صورت مستقل نقدهایی تحلیلی بر استدلال استولزبرگ وارد می‌کند:

الف) محدودیت روش‌شناختی: رویکرد کتاب‌سنجی استولزبرگ، اگرچه نوآورانه است، در مرز میان «توصیف» و «تبیین» نوسان می‌کند. حضور اصطلاح «زبان‌های شرقی» در عنوان یک کتاب لزوماً نشان‌دهنده خودآگاهی رشته‌ای صاحب آن نیست. مقاله حاضر در نهایت «توصیفی» است و نه «تحلیل داده‌محور» به معنای دقیق؛ استولزبرگ خود نیز در بخش محدودیت‌ها به این نکته اذعان می‌کند. علاوه بر این، ناهمگونی داده‌های WorldCat و احتمال بیش‌نمایی آثار آلمانی، نتیجه‌گیری‌هایی را که بر توزیع جغرافیایی استوارند با ابهام روبه‌رو می‌کند.

ب) جایگاه اسلام: ادعای «حاشیه‌ای بودن اسلام» نیازمند دقت بیشتر است. «حاشیه‌ای بودن اسلام در عناوین کتاب» با «حاشیه‌ای بودن اسلام در دانش اروپایی» یکسان نیست. در همان دوره، مطالعات عثمانی، ترجمه‌های قرآن، گفتمان اسلامی و عربی‌پژوهی مسیحی فعال بودند.

Noel [Malcolm](#) در *Agents of Empire* [نشان داده است](#) که دانش اروپاییان درباره اسلام عمیق‌تر از آن چیزی بود که شواهد عنوان‌های کتاب نشان می‌دهد. تمایز مهم آن است که این مطالعات اسلامی اغلب در بافت‌های غیرفیلولوژیک صورت می‌گرفت: سفرنامه‌نویسی، دیپلماسی و گزارش‌های مذهبی.

ج) غیاب مقایسه جدی: استولزبرگ گفت‌وگوی انتقادی محدودی با سایر پژوهشگران برقرار می‌کند. جای Suzanne Marchand، Robert Irwin و Joan-Pau Rubiés در بحث خالی است.

[Marchand](#) [نشان داده که](#) پیوند شرق‌شناسی با الهیات کتاب‌مقدّسی در آلمان قرن نوزدهم نیز ادامه داشت؛ این پیوستار تاریخی می‌توانست استدلال استولزبرگ را غنی‌تر کند.

[Rubiés](#) [نشان داده که](#) در همان دوره، لایه‌های غیرفیلولوژیکی از دانش درباره شرق وجود داشت که روایت استولزبرگ آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

د) مشکل پیوند ارگانیک: مطالعات دانشمندان مسلمانی چون طبری، بیرونی و شهرستانی درباره زبان‌های سامی که در نسخه اولیه مقاله به صورت پراکنده حضور داشت، برای مقایسه با سنت دانشگاهی اروپا جایگاه طبیعی دارد؛ اما این جایگاه یک بخش تحلیلی مستقل است، نه ضمیمه‌ای به روایت استولزبرگ.

۹. شرق‌شناسی و سنت اسلامی: مقایسه نهادی

این بخش تحلیل مستقل نویسنده است و پاسخی مستقیم به پرسش اصلی مقاله ارائه می‌دهد: اگر فیلولوژی شرقی در غرب نهادینه شد؛ چرا سنت علمی مشابهی در جهان اسلام شکل نگرفت؟ پاسخ به این پرسش مقایسه‌ای که پیوند ارگانیک این بخش با ستون فقرات مقاله را تضمین می‌کند، از مسیر تحلیل «منطق نهادی» متفاوت دو سنت می‌گذرد و تعمیم‌های ناصحیح در ادبیات موجود را اصلاح می‌کند.

ادعای اینکه «در مناطق اسلامی چنین مطالعاتی وجود نداشت» نادقیق و تقلیل‌گرایانه است و باید اصلاح شود. دانشمندان مسلمان توجه قابل‌توجهی به زبان‌های سامی و ادیان دیگر نشان دادند، هرچند در قالب‌های نهادی متفاوت از سنت دانشگاهی اروپایی (ر.ک. [Rosenthal, 1968; Versteegh, 1997](#)). [طبری در جامع البیان از عبری به عنوان «لسان التوراة» بحث می‌کند و ابن قتیبه دینوری \(م. ۲۷۶ هـ\) در تأویل مشکل القرآن به اصطلاحات عبری می‌پردازد. مسعودی \(م. ۳۴۶ هـ\) در مروج الذهب تفاوت‌های عبری، سریانی و عربی را بررسی می‌کند و ابوریحان بیرونی \(۳۶۲–۴۴۰ هـ\) با بهره‌گیری از تقویم‌ها و متون دینی یهودی مفاهیم دینی و زمانی را میان فرهنگ‌ها مقایسه کرده است. شهرستانی \(۴۷۹–۵۴۸ هـ\) در الملل والنحل نخستین گزارش روشمند ایرانی از یهودیت و متون عبری ارائه داد.](#)

تفاوت اصلی آن نیست که دانشمندان مسلمان این زبان‌ها را نمی‌شناختند. تفاوت در «منطق نهادی» است: این مطالعات در چارچوب کلام، جدل دینی یا تاریخ‌نگاری انجام می‌شدند، نه در قالب «فیلولوژی تطبیقی» با هدف تثبیت متن وحیانی. در نظامیه‌ها و مدارس اسلامی کلاسیک، زبان اساساً به‌مثابه ابزار فهم وحی و شریعت تلقی می‌شد؛ از این رو، تنها عربی – در قالب نحو، صرف و لغت – آموزش داده می‌شد.

در مقابل، در غرب مسیحی از قرن شانزدهم به بعد، عبری و دیگر زبان‌های «شرقی» به دلیل پیوند مستقیم با عهد عتیق، الهیات کتاب‌محور اصلاح دینی و ضرورت رجوع به «اصل نص» وارد دانشگاه‌ها شدند. اصلاح دینی یک ضرورت الهیاتی برای تطبیق چندزبانه متن مقدّس ایجاد کرد که در سنت اسلامی معادلی نداشت؛ زیرا قرآن به‌عنوان وحی مستقیم الهی قابل «تصحیح»

از روی نسخه اصلی نبود. این فرآیند با شکل‌گیری خودآگاهی رشته‌ای و پیوند میان پژوهش زبانی، الهیات و سپس تاریخ و شرق‌شناسی علمی همراه بود.

۱۰. اورینتالیسم دانشگاهی

اورینتالیسم دانشگاهی از اوایل دوره مدرن در دانشگاه‌های اروپایی پدیدار گشت و به تدریج در قالب رشته‌ای نهادمند سامان یافت. آنچه این بخش را از تحلیل‌های پیشین متمایز می‌کند، تمرکز بر مفهوم «دیگری» و نسبت آن با خودفهمی اروپای مسیحی است.

در این چارچوب، «شرق» در وهله نخست نه به مثابه دیگری فرهنگی یا سیاسی، بلکه همچون منبعی زبانی و متنی برای بازسازی تاریخ مسیحیت و فهم عهد عتیق اهمیت می‌یافت. تنها از قرن نوزدهم به بعد، هم‌زمان با گسترش پروژه‌های امپراتوری، این دانش وارد مناسبات تازه‌ای با قدرت شد. بدین‌سان، اورینتالیسم دانشگاهی را نمی‌توان صرفاً به ایدئولوژی فروکاست؛ بلکه باید آن را نهادی تاریخی از تولید دانش دانست.

در بنیاد خود، دانش شرق‌شناسانه عصر جدید صورت‌بندی خاصی از درون‌نگری فرهنگی بود. کانون اصلی آن نه اسلام، بلکه عبری و سنت‌های مسیحیت شرقی بود. اگر «دیگری»‌ای در مرکز قرار داشت، یهودیت کهن بود. یهودیتی که در نتیجه پژوهش‌های نوین، به‌عنوان سنتی بیگانه از مسیحیت نهادینه‌شده بازنمایی می‌شد.

در این افق معرفتی، جایگاه اسلام نیازمند تدقیق است: اسلام به‌عنوان موضوع فیلولوژیک حاشیه‌ای بود؛ اما آثار فراوانی درباره امپراتوری عثمانی و دین اسلام در قالب‌های غیرفیلولوژیک - سفرنامه‌ها، گزارش‌های دیپلماتیک و آثار تبلیغی - پدید آمد. [\(ر.ک. Malcolm, 2015; Irwin, 2006\)](#). غفلت از این تمایز ناشی از فراق‌کنی مفروضات اورینتالیسم معاصر بر دوره‌های پیشین است. اینجاست که باید نقد ادوارد سعید را با دقت بیشتری ارزیابی کرد. سعید تمایز «هستی‌شناختی» میان شرق و غرب را میراثی از اورینتالیسم می‌داند؛ اما پژوهشگرانی چون [Irwin و Marchand](#) نشان داده‌اند که چارچوب دوتایی مسلط در قرن نوزدهم بیش از آنکه میراث مدرن اولیه باشد، وام‌دار سکولاریزاسیون و گفتمان آریایی-سامی بوده است.

[Marchand در مطالعه دقیق آلمان قرن نوزدهم نشان می‌دهد](#) که حتی زمانی که شرق‌شناسی آلمانی ظاهری «علمی» یافته بود، پیوند آن با مطالعات کتاب‌مقدس هم‌چنان برقرار بود. بارزترین تفاوت میان اورینتالیسم دوران مدرن و علم دوره معاصر، دقیقاً در غیاب مقولات ذات‌انگارانه به‌عنوان اصل سامان‌دهنده در دوره نخست است.

پس از حدود ۱۷۵۰، این حوزه دگرگونی‌های بنیادینی را تجربه کرد: برآمدن استعمار، حرفه‌ای‌شدن و سکولار شدن پژوهش دانشگاهی، گسترش هندشناسی و فیلولوژی تطبیقی. با این حال، نوعی تداوم قابل‌توجه وجود داشت. استادان زبان‌های شرقی در قرن نوزدهم وارثان مستقیم استادان قرن‌های هفدهم و هجدهم بودند، به‌ویژه در آلمان پروتستان. حتی هنگامی که «فیلولوژی تطبیقی» از دل مطالعه سانسکریت سر برآورد، بنیان‌گذاران آن همچنان در چارچوب‌های فیلولوژی مقدس کار می‌کردند. عبری و کتاب مقدس تا قرن بیستم نیز دغدغه‌های اصلی شرق‌شناسان آلمانی باقی ماند، چنان‌که Marchand نشان داده است.

۱۱. اهمیت شرق‌شناسی برای فهم اسلام‌شناسی در سنت دانشگاهی غرب

بررسی تاریخ اسلام‌شناسی در غرب بدون توجه به سنت شرق‌شناسی دانشگاهی، ناگزیر به خوانشی تقلیل‌گرایانه می‌انجامد. اسلام‌شناسی به‌مثابه دانشی دانشگاهی، نه به صورت مستقل، بلکه در دل همان سازوکارهای نهادی، زبانی و روش‌شناختی شکل گرفت که پیش‌تر در قالب «فیلولوژی شرقی» و مطالعات کتاب‌مقدس توسعه یافته بودند. فهم منطق درونی شرق‌شناسی - به‌ویژه در معنای کلاسیک و دانشگاهی آن - شرط لازم برای درک نحوه صورت‌بندی مفاهیم، منابع و مسائل در اسلام‌شناسی غربی است.

در خاستگاه خود، اسلام‌شناسی غربی نه پروژه‌ای تمدنی یا سیاسی، بلکه امتدادی از مطالعات زبانی و متنی بود. نخستین مواجهه نظام‌مند دانشگاهی با اسلام از رهگذر آموزش زبان عربی امکان‌پذیر شد؛ نهادی که پیش‌تر برای فهم عهد عتیق، متون آرامی و میراث مسیحیت شرقی پدید آمده بود. بدین‌سان، اسلام نه به‌عنوان «موضوعی مجزا»، بلکه ذیل همان منطق فیلولوژیک وارد

دانش اروپایی شد. به تعبیر رژی بلاشر، عربی در دانشگاه‌های اروپایی بیش از آنکه «زبان اسلام» تلقی شود، ابزاری برای بازسازی تاریخ زبان‌های سامی بود.

اهمیت شرق‌شناسی برای فهم اسلام‌شناسی نه صرفاً تاریخی، بلکه معرفت‌شناختی است. روش‌هایی که اسلام‌شناسان غربی برای تحلیل قرآن، سیره، فقه یا تاریخ اندیشه اسلامی به کار گرفتند - نقد متن، تحلیل نسخه‌شناختی، زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخ‌گذاری - همگی در سنت شرق‌شناسی کلاسیک پرورش یافته بودند. حتی زمانی که اسلام‌شناسی در قرن نوزدهم و بیستم سیمایی سکولارتر به خود گرفت، این میراث روش‌شناختی همچنان در بنیان آن باقی ماند.

از منظر نهادی، بسیاری از نام‌های شاخص اسلام‌شناسی مدرن - چه در حوزه قرآن‌پژوهی و چه در تاریخ اندیشه اسلامی - در اصل فیلولوگ‌هایی بودند که در چارچوب شرق‌شناسی آموزش دیده بودند.

[Marchand](#) به‌روشنی نشان داده است که کرسی‌های عربی، سامی‌شناسی و زبان‌های شرقی در دانشگاه‌های آلمان، فرانسه و هلند، بستر اصلی تربیت اسلام‌شناسان را فراهم می‌کردند.

در سنت فکری ایران نیز برخی اندیشمندان معاصر بر این پیوستار تأکید کرده‌اند. [جلال آل احمد با رویکردی انتقادی به پیوند](#) دانش شرق‌شناسانه و قدرت توجه داشت. [سیدجواد طباطبایی نشان داده](#) که غرب جدید از رهگذر فیلولوژی، تاریخ‌نگاری و نقد متون به بازسازی منظم سنت‌های غیرخودی دست یافته است. [داریوش شایگان تصریح کرده است](#) که فهم مدرن غرب از اسلام محصول مواجهه متنی و زبانی است، نه صرفاً تجربه‌ای استعماری؛ اسلام‌شناسی دانشگاهی، پیش از آن که به دانش «دیگری» بدل شود، بخشی از پروژه خودفهمی غرب بود.

نقد ادوارد سعید با همه اهمیتش در افشای پیوندهای گفتمانی دانش و قدرت، نمی‌تواند جایگزین تحلیل تاریخ نهادی و روش‌شناختی اسلام‌شناسی شود. فهم اسلام‌شناسی غربی مستلزم تمایز میان لایه‌های مختلف است: لایه فیلولوژیک و دانشگاهی، لایه ادبی و سفرنامه‌ای و لایه سیاسی-استعماری. خلط این لایه‌ها نه تنها تاریخ این دانش را مخدوش می‌کند، بلکه امکان گفت‌وگوی انتقادی مؤثر با دستاوردهای آن را نیز از میان می‌برد.

درنهایت، شرق‌شناسی دانشگاهی، علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و سوگیری‌های تاریخی‌اش، شرط امکان پدید آمدن اسلام‌شناسی به‌عنوان دانشی متنی، تاریخی و قابل نقد در غرب بوده است. بازشناسی این حقیقت، نه به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای نتایج اسلام‌شناسی غربی، بلکه گامی ضروری برای ورود آگاهانه و انتقادی به گفت‌وگوی علمی با آن است.

۱۲. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش که از ترکیب بازخوانی انتقادی استولزبرگ با تحلیل‌های مستقل نویسنده حاصل شده، فراتر از تکرار مقدمات رفته و به پنج نتیجه تحلیلی دست یافته است که هرکدام افق تازه برای پژوهش‌های آتی می‌گشایند:

نخست: شرق‌شناسی اولیه (قرن ۱۶-۱۸) عمدتاً یک پروژه فیلولوژیک بود، نه تمدن‌شناختی. این یافته پیامد روش‌شناختی مهمی دارد: الگوی «دیگری‌سازی» که سعید برای قرن نوزدهم مستند می‌کند، قابل فرافکنی بر این دوره نیست. پژوهش‌های آتی باید روایت‌های بومی از مواجهه با «شرق» را - از جمله در سنت عثمانی و صفوی - با این روایت اروپامحور مقایسه کنند.

دوم: برتری آلمان پروتستان و هلند ساختاری-نهادی بود و از منطق الهیاتی اصلاح دینی سرچشمه می‌گرفت. این نتیجه پرسش تازه‌ای ایجاد می‌کند: چرا انگلستان پروتستان، با وجود سنت غنی عبری‌شناسی، در داده‌های کتاب‌سنجی کم‌نماینده است؟ پاسخ ممکن است در تفاوت‌های نشر دانشگاهی و نه در تفاوت‌های علمی واقعی نهفته باشد.

سوم: ادعای «حاشیه‌ای بودن اسلام» باید به تمایزی دقیق‌تر اصلاح شود: اسلام در مقام موضوع فیلولوژیک حاشیه‌ای بود؛ اما در مقام موضوع دیپلماتیک، ادبی و تبلیغی فعالانه مطالعه می‌شد. این تمایز که Malcolm (2015) و Irwin (۲۰۰۶) نیز بر آن تأکید کرده‌اند، نشان می‌دهد که یکسان‌نگاری شرق‌شناسی با کل دانش اروپایی درباره اسلام خطایی روش‌شناختی است.

چهارم: تفاوت سنت اسلامی و اروپایی نه در توان علمی، بلکه در منطق نهادی بود. اصلاح دینی پروتستان ضرورتی الهیاتی برای تطبیق چندزبانه متن مقدس ایجاد کرد که در سنت اسلامی - به دلیل جایگاه متفاوت قرآن عربی به مثابه وحی مستقیم - معادلی نداشت. این تحلیل مقایسه‌ای که تاکنون در ادبیات شرق‌شناسی به‌طور نظام‌مند مطرح نشده، یکی از نوآوری‌های اصلی مقاله حاضر است.

پنجم: اسلام‌شناسی دانشگاهی محصول همان سازوکارهای فیلولوژیک شرق‌شناسی اولیه است و ارزیابی آن مستلزم تمایز میان لایه فیلولوژیک، لایه ادبی-سفرنامه‌ای و لایه سیاسی-استعماری است. این مقاله نشان داد که خلط این لایه‌ها - چه در نقد سعیدی و چه در دفاعیات شرق‌شناسانه - هر دو به خوانشی یک‌سویه می‌انجامد. آینده پژوهش در این حوزه به گفت‌وگوی مؤثرتر میان سنت‌های علمی غربی و اسلامی و نیز بهره‌گیری از رویکردهای کمی دقیق‌تر (تحلیل شبکه‌ای، کتاب‌سنجی دیجیتال) وابسته است.

ملاحظات اخلاقی

مشارکت نویسندگان

نصرت حجازی، طراحی پژوهش، نظارت بر مراحل انجام پژوهش، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله
میثا زالی: تهیه و آماده‌سازی نمونه‌ها، انجام آزمایش و گردآوری داده‌ها، انجام محاسبات، تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

نویسنده در فرایند نگارش و آماده‌سازی این مقاله از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی یا فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده نکرده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

داده‌هایی پژوهش حاضر از طریق درخواست از نویسندگان قابل دسترسی است.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

References

- Al-Ahmad, J. (1977). Gharbzadegi [Westoxification]. Tehran: Ravaq.
<https://www.worldcat.org/search?q=Gharbzadegi+Al-Ahmad>□
- Al-Biruni, A. R. (1983). Al-Athar al-Baqiyah 'an al-Qurun al-Khaliyah [The Remaining Signs of Past Centuries]. Tehran: Amir Kabir. <https://www.worldcat.org/search?q=Al-Athar+al-Baqiyah+Biruni>□
- Al-Mas'udi, A. H. (2005). Muruj al-Dhahab wa-Ma'adin al-Jawhar. Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah.
<https://www.worldcat.org/search?q=Muruj+al-Dhahab+Masudi>□
- Al-Shahrastani, M. A. (1983). Al-Milal wa al-Nihal. Tehran: Tahoori.
<https://www.worldcat.org/search?q=Al-Milal+wa+al-Nihal+Shahrastani>□

- Al-Tabari, M. J. (1954–1969). *Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an*. Cairo: Dar al-Ma'arif. <https://www.worldcat.org/search?q=Jami+al-Bayan+Tabari>
- Afzali, K., & Shams, F. (2025). Challenging neoliberalism: Iranian EFL instructors' strategies for alternative English pedagogies. *Journal of Foreign Language Research*, 15(3), 261–276. <https://doi.org/10.22059/jflr.2025.399911.1230>
- Bennet, T. (1727). *A dissertation concerning the antiquity of the Hebrew language*. London. <https://books.google.com/books?q=A+dissertation+concerning+the+antiquity+of+the+Hebrew+language+Bennet+1727>
- Blair, A. (2010). *Too much to know*. New Haven, CT: Yale University Press. <https://yalebooks.yale.edu/book/9780300165395/too-much-to-know/>
- Blachère, R. (1952). *Histoire de la littérature arabe*. Paris: PUF. <https://www.google.com/search?q=Blach%C3%A8re+Histoire+de+la+litt%C3%A9rature+arabe+1952+PUF>
- Burnett, C. (2009). *Arabic into Latin in the Middle Ages*. Farnham: Ashgate. <https://www.routledge.com/Arabic-into-Latin-in-the-Middle-Ages/Burnett/p/book/9780754660038>
- Charle, C. (1994). *La République des universitaires (1870–1940)*. Paris: Éditions du Seuil. <https://www.seuil.com/ouvrage/la-republique-des-universitaires-1870-1940-christophe-charle/9782020215876>
- Charle, C. (1996). *Les intellectuels en Europe au XIXe siècle*. Paris: Seuil. <https://www.google.com/search?q=Christophe+Charle+Les+intellectuels+en+Europe+au+XIXe+si%C3%A8cle+Seuil>
- Erpenius, T. (1613). *Oratio de linguae Arabicae praestantia*. Leiden. <https://books.google.com/books?q=Erpenius+Oratio+de+linguae+Arabicae+praestantia+1613>
- Grafton, A. (1991). *Defenders of the text*. Cambridge, MA: Harvard University Press. <https://www.hup.harvard.edu/books/9780674202311>
- Grafton, A., & Weinberg, J. (2011). "I have always loved the Holy Tongue": Isaac Casaubon. Cambridge, MA: Harvard University Press. <https://www.hup.harvard.edu/books/9780674055283>
- Ganjali, A., & Salmani Haghighi, M. (2025). Reading the text's possible world in the translation of two novels "Black Suits You" and "The Kingdom of Strangers" based on Umberto Eco's theory. *Journal of Foreign Language Research*, 15(3), 212–227. <https://jflr.ut.ac.ir/>
- Hottinger, J. H. (1649). *Thesaurus philologicus*. Zurich. <https://books.google.com/books?q=Hottinger+Thesaurus+philologicus+1649>
- Irwin, R. (2006). *Dangerous knowledge: Orientalism and its discontents*. Woodstock: Overlook Press. <https://www.google.com/search?q=Robert+Irwin+Dangerous+Knowledge+Orientalism+and+its+Discontents>

- Ibn Qutaybah al-Dinawari, A. M. (1973). Ta'wil Mushkil al-Qur'an. Cairo: Dar al-Turath.
<https://www.worldcat.org/search?q=Ta%27wil+Mushkil+al-Quran+Ibn+Qutaybah>□
- Julia, D. (1986). Les universités françaises au XVIIIe siècle. Paris: Gallimard.
<https://www.gallimard.fr/catalogue/les-universites-francaises-au-xviiiie-siecle>□
- Katoozian, N. (2009). Moqaddameh-ye Elm-e Hoqouq [Introduction to the Science of Law]. Tehran: Mizan. <https://www.worldcat.org/search?q=Katoozian+Introduction+to+the+Science+of+Law>□
- Shayegan, D. (1997). Asiya dar Barabar-e Gharb [Asia against the West]. Tehran: Amir Kabir.
<https://www.worldcat.org/search?q=Shayegan+Asia+against+the+West>□
- Tabatabai, J. (1999). Daramadi Falsafi bar Tarikh-e Andisheh-ye Siyasi dar Iran. Tehran: Nashr-e Ney.
<https://www.worldcat.org/search?q=Tabatabai+history+of+political+thought+Iran>□